

اکنون‌گراییِ اولویتی، رویکردی نو در هستی‌شناسی زمان

ارائه: دکتر حجت ایمانی‌کیا

چکیده

استاد اشتیاق به بحث‌های روز فلسفی در متافیزیک تحلیلی معاصر مانند اکنون‌گرایی را برای طلاب دینی قابل تحسین می‌شمرد و وارد بحث می‌شود. او می‌گوید در متافیزیک زمان، سه کلان‌نظریه وجود دارد که هر کدام در ذیل‌شان ریزتقسیم‌بندی‌هایی دارند. اولین نظریه اکنون‌گرایی، دومین نظریه ابدی‌گرایی و سومین نظریه بلوک فزاینده است. معمولاً اینها رقیب هم محسوب می‌شوند.

ابدی‌گرایان معتقد هستند که زمان و هویات گذشته (past)، حال (present) و آینده (future) همه به‌نحو مساوی وجود دارند و همه واقعی هستند. او در خلال بحث توضیح می‌دهد که این نظریه کجاها کاربرد دارد و کسانی که در متافیزیک کار می‌کنند، به این خیلی پایبند هستند.

اکنون‌گرایی هم معتقد هست که تنها زمان و هویات حال، وجود دارند و بلوک فزاینده می‌گوید که زمان و هویات گذشته و حال موجودند، ولی آینده وجود ندارد.

به نظر استاد، دو مفهومی که تحت گراندینگ توضیح داده می‌شوند، فاندامتال (بنیادین) و درایویتو (مشتق) است. او پس از توضیح اینها می‌پرسد آیا واقعاً ما گراندینگ در زمانی داریم یا نداریم؟ می‌گویند در مفهوم گراندینگ چون تعریف «در زمانی» اخذ نشده، یعنی نمی‌گویند که گراندینگ فقط مخصوص اشیاء و ماتریال است، پس می‌توان مفهوم گراندینگ را به زمان تعمیم داد. لذا اگر بشود تعمیم داد، می‌توان گفت گراندینگ در زمانی داریم.

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشحال هستم که در جمع دوستان ان‌شاءالله بتوانم ارایه خوبی داشته باشم. همان‌طور که مستحضرید، موضوع بحث یکی از مباحث تقریباً جدید در متافیزیک تحلیلی معاصر و درباره متافیزیک زمان هست. طبق تحقیقات بنده و دوستان، این موضوع تقریباً از سال 2014 در متافیزیک پا به عرصه گذاشته است و صرفاً سعی می‌کند یک رویکرد جدیدی در زمان ارایه بدهد. بحث ما چند مرحله خواهد داشت:

در ابتدا در مقدمه، خیلی مختصر درباره ایده‌هایی که درباره زمان هست، توضیح می‌دهم. چون مسئله ما با مسئله‌ای در متافیزیک معاصر، یعنی این مسئله، فوکوسش بیشتر روی گراندینگ است و به تعبیر آنها از اپلاید (applied) گراندینگ یا گراندینگ کاربردی استفاده کرده‌اند و اشباعش کرده‌اند و آن را در متافیزیک زمان تزریق کرده‌اند، یعنی درباره نحوه بکارگیری گراندینگ خواهیم گفت.

بعد از آن با کمک گراندینگ، مسئله اکنون‌گرایی اولویتی را براساس گراندینگ صورت‌بندی می‌کنم. سه پرسش مطرح می‌شود که اکنون‌گرایان اولویتی سعی می‌کنند به آن پاسخ بدهند و بعد هم مقایسه تطبیقی بین اکنون‌گرایی اولویتی و سه نظریه کلان در هستی‌شناسی زمان هست. آن سه نظریه کلان: اول ابدی‌گرایی، دوم اکنون‌گرایی محض در برابر اکنون‌گرایی اولویتی؛ و سوم نظریه بلوک فزاینده. ما در بحث نهایی، ان‌شاءالله انگیزه‌های اکنون‌گرایی اولویتی را مورد بحث خواهیم داد.

مقدمه

در متافیزیک زمان، سه کلان نظریه وجود دارد. چون این نظریه‌ها خودشان باز تقسیم‌بندی‌هایی دارند. اولین نظریه اکنون‌گرایی، دومین نظریه ابدی‌گرایی و سومین نظریه بلوک فزاینده است. معمولاً اینها رقیب هم محسوب می‌شوند.

ابدی‌گرایان معتقد هستند که زمان و هویات گذشته (past)، حال (present) و آینده (future) همه به‌نحو مساوی وجود دارند و همه واقعی هستند. اگر رسیدیم ان‌شاءالله در خلال بحث توضیح می‌دهیم که این نظریه کجاها کاربرد دارد و کسانی که در متافیزیک کار می‌کنند، به این خیلی پایبند هستند. اکنون‌گرایی هم معتقد هست که تنها زمان و هویات حال، وجود دارند و بلوک فزاینده می‌گوید که زمان و هویات گذشته و حال موجودند، ولی آینده وجود ندارد. (وجه تسمیه این مورد به این است که آنها تصویرشان این‌طور است که گویا گذشته بر روی آینده سوار می‌شود و ساختمان زمان را می‌سازند.) در مقابل رویکرد جدیدی که می‌خواهم خدمت شما ارائه بدهم، اکنون‌گرایی اولویتی است. اکنون‌گرایی اولویتی شبیه اکنون‌گرایی محض هست.

ویژگی‌های اکنون‌گرایی

اکنون‌گرایی دو ویژگی دارد. اول اینکه تنها هویات اکنون به نحو بنیادین وجود دارند. (بعدها با این ویژگی بنیادین کار داریم. واژه بنیادین در اینجا مهم است. خواهیم گفت که چه نوع بنیادینی مقصود است. بنیادین هم تقسیماتی دارد.)

دوم اینکه هویت گذشته و آینده موجودند اما بر هویت اکنون، گراند می‌شوند. (من کلمه گراند را ترجمه کرده‌ام به ابتناء. اصراری هم ندارم بر اینکه این ترجمه درست هست. ولی فعلاً برای اینکه دوستان در بحث دچار مشکل نشوند، بنده می‌گویم گراندینگ یعنی ابتناء.

گراندینگ چیست؟

یکی از مباحث جدید در متافیزیک معاصر، بحث وابستگی وجودی است. گراندینگ که ما با آن کار داریم و آن را استفاده می‌کنیم، یک مفهومی است که به آن می‌گویند رابطه یا نسبت. این خودش یک دامنه و ادبیات گسترده‌ای دارد که ما واردش نمی‌شویم. ولی یکی از مباحثی که تحت آن وابستگی وجودی قرار می‌گیرد، گراندینگ است.

من توضیح دادم که وابستگی وجودی چیست. در این مسئله که برخی هویت در نظر وجودی، وابسته به هویت دیگرند. مثال‌هایی که می‌زنند، همه‌اش را نیاوردم. فقط چند موردشان را آورده‌ام؛ مثلاً مجموعه‌ها و اعضایشان وابستگی وجودی دارند. یا مثال‌هایی که معروف است، سوراخ‌ها و حفره‌های پنیر، وجودشان وابسته به پنیر است. (منظورشان پنیرهای سویسی است.) یا حقایق هنجاری وابستگی وجودی به حقایق فیزیکی دارند و مثال‌ها دیگر.

در این مثال‌ها بحث زیاد است. واقعاً چه نوع وابستگی‌ای دارند؟ چون خود وابستگی وجودی تقسیمات مختلفی دارد. گاهی وقت‌ها وابستگی به نحو ژنریک، اسنشان و چیزهای دیگر است.

صحبت سر این بود که گراندینگ تحت وابستگی وجودی است و یک رابطه است. این چه نوع رابطه‌ای است؟ ما از گراندینگ چه می‌فهمیم؟ آن‌طور که بحث می‌کنند، می‌گویند مفهوم گراندینگ در واقع از حیث متافیزیکی یک مفهوم بدیهی است. یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم چه نوع رابطه‌ای است یا نمی‌توانیم آن را تعریف بکنیم. خود شما این‌طور می‌فهمید. مثلاً شما در فلسفه خودمان وقتی می‌خواهید بگویید که وجود یا ضرورت را چگونه می‌فهمیم، می‌گوییم وجود تعریف ندارد. هر تعریفی که بشود یا ناقص است، یا دور است یا شرح اللفظ یا شرح الاسم است؛ اما این چه نوع رابطه‌ای است؟

در این سه ویژگی‌ای که گراندینگ دارد، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. البته بعضی از ویژگی‌های دیگری را که بیان کرده‌اند من نیاورده‌ام.

رابطه، رابطه متعدی است؛ یعنی چه؟ یعنی وقتی می‌گوییم الف، باء را گراند می‌کند و باء، جیم را؛ در واقع الف، جیم را هم می‌تواند گراند بکند؛ یعنی جیم هم مبتنی بر الف هست.

یک ویژگی دیگر این است که گراندینگ، غیر انعکاسی است. یعنی اگر چیزی بدیهی یا اساس باشد و اصلت با آن باشد، آن چیز روی خودش گراند نمی‌شود. یا در واقع این را تعمیم داده‌اند و گفته‌اند که هر چیزی

روی خودش گراند نمی‌شود. می‌تواند گراند یک‌چیز دیگر قرار بگیرد، اما اینکه روی خودش گراند بشود معنا ندارد.

حالا گراندینگ وقتی می‌گوییم غیر انعکاسی ست یعنی چیزی روی خودش گراند نمی‌شود. اگر غیر انعکاسی باشد، نامتقارن هم هست؛ یعنی معنایش این است که اگر الف، باء را گراند بکند، برعکس آن درست نیست. این از ویژگی‌های گراندینگ بود.

می‌گویند گراندینگ آن‌قدر بدیهی است که ما حتی بعضی از مفاهیم دیگر را که می‌خواهیم در ساختار متافیزیکی توضیح بدهیم، با گراندینگ توضیح می‌دهیم. چون گراندینگ یک مفهوم بدیهی است، پیش‌فرض است. مثلاً دو مفهومی که تحت گراندینگ توضیح داده می‌شوند، فاندامنتال (بنیادین) و درایویتو (مشتق) است. وقتی می‌گوییم بنیادین مقصودمان چیست؟ وقتی می‌گوییم گراندینگ مقصودمان چیست؟ وقتی گفتیم ایکس بنیادین است، یعنی هیچ‌چیزی ایکس را گراند نمی‌کند. اگر گفتیم که ایکس مشتق است، معادل مشتق درایویتو است؛ یعنی چیزی ایکس را گراند می‌کند.

حالا همینجا مثال می‌زنم. وقتی می‌گوییم ایکس مشتق است، یعنی چیزی را گراند می‌کند، همان مثال پنیر را شما در نظر بگیرید. می‌گویند سوراخ‌های پنیر در واقع گراند می‌شود بر خود پنیر. حالا نحوه گراند شدن آن چگونه است را خدمت شما می‌گوییم.

پس طبق این تمایز بنیادین و مشتق، می‌رویم سراغ هویات بنیادین. چون هویات بنیادین در اکنون‌گرایی اولویتی مهم است. یادتان باشد که در تعریف اکنون‌گرایی اولویتی گفتیم که آنها معتقدند فقط هویات اکنون به‌نحو بنیادین وجود دارند.

حالا هویات بنیادین و هویات مشتق را بررسی کنیم. هویات بنیادین و مشتق تفاوت‌هایی دارند: یکی اینکه هویات بنیادین، واقعی‌تر از هویات مشتق هستند، با اینکه مشتق‌ها هم وجود دارند. هویات مشتق به گفته شافر پرتاب آزاد هستند؛ یعنی به همراه وجود بنیادین‌ها هم به‌وجود می‌آیند؛ مثلاً در همین مثال پنیر دقت کنید. وقتی پنیر درست می‌شود، به همراه پنیر، حفره‌هایش هم خلق می‌شوند. وقتی می‌گوییم مشتق است، همین حفره‌ها در نظر بگیرید.

سؤال: برای اینکه مطلب روشن بشود، این رابطه گراندینگ (اگر آن را سواری ترجمه کنیم بجای ابتناء)، آیا سوار شدن است یا سوار کردن؟

جواب: هر دو تایش را می‌توان تعبیر کرد. البته من چنین تعبیری ندیده‌ام.

ادامه سؤال: سوراخ‌های پنیر گراند می‌کنند پنیر را، یا پنیر گراند می‌کند سوراخ‌ها را؟

جواب: پنیر گراند می‌کند سوراخ‌ها را.

ادامه: پس سوراخ‌ها گراند می‌شوند؛ یعنی پنیر سواری می‌دهد به سوراخ‌ها.

جواب: بله درست است.

ادامه: در توضیح شما این بود که این رابطه نامتقارن است. پس یک رابطه‌ای نیست که هم سوارشدن باشد و هم سواری‌دادن! یکی از اینها باید درست باشد؛ یعنی سوراخ‌ها سوار می‌شود روی پنیر؛ و این می‌شود گراندینگ. رابطه دیگر، رابطه‌ای است که پنیر با سوراخ‌ها دارد؛ یعنی پنیر، زمینه و اساس و بیس (یا گراند) سوراخ‌ها می‌شود. رابطه‌ای را که پنیر با سوراخ‌ها دارد نمی‌گویند گراندینگ. رابطه‌ای را که سوراخ‌ها با پنیر دارد گراندینگ می‌گویند.

جواب: به نظرم تعبیر درست است. باید متعارف بفهمیم. در ادبیات من ندیدم که با این دقت صحبت کنند! وقتی از گراندینگ صحبت می‌کنند، به‌طورکل خود گراندینگ را تعریف می‌کنند.

ادامه: خب گراندینگ چیست؟ رابطه سوارشدن است یا سواری‌دادن؟

جواب: هر دو تعبیر به نظرم درست است. دوطرفه است.

ادامه: شما گفتید نامتقارن است.

جواب: اینها که می‌گویند نامتقارن است از آن‌جهتی می‌گویند که آن فانتامتال که دارد مشتق را گراند می‌کند، مشتق هیچ‌وقت نمی‌تواند فاندامتال را گراند بکند. از این حیث می‌گویند نامتقارن است. نه این‌طور مطلق که شما برداشت می‌کنید!

ادامه: پس اگر رابطه گراندینگ رابطه‌ای باشد از جهت اساس بر بناء، بنابراین مثال سوراخ‌های پنیر و پنیر مثال خوبی نیست.

جواب: اصلاً مهم نیست! مثال‌هایی می‌زنند که من همه آنها را نیاورده‌ام. من وقتی گفتم که رابطه گراندینگ نامتقارن است، از این جهت مثل پنیر است. در این مثال، سوراخ‌ها را گراند می‌کند و سوراخ‌ها می‌شود گراندی و پنیر می‌شود گراند.

ادامه: پس رابطه گراندینگ رابطه اساس با بناء است، نه رابطه بناء با اساس.

جواب: در این مثال طبق همین تعریفی که بنده کردم، بله درست است. من می‌خواهم این بحث‌ها را رد

کنم، بروم سر اصل مطلب.

ادامه بحث

واقعاً ما گراندینگ در زمانی داریم یا نداریم؟ می‌گویید چون در مفهوم گراندینگ، تعریف در زمانی اخذ نشده، یعنی نمی‌گویید که گراندینگ فقط مخصوص اشیاء و ماتریال است، پس می‌توان مفهوم گراندینگ را به زمان تعمیم داد. لذا اگر بشود تعمیم داد، می‌توان گفت گراندینگ در زمانی داریم.

در زمانی یعنی چی؟ یعنی هویت الف در زمان ب، توسط هویت دیگری، گراند می‌شود. مثل پنیر که از این قسم است؛ یعنی همزمان که پنیر هست، حفره‌هایش را هم گراند می‌کند.

آیا گراند در زمانی داریم؟ آقای شافر یک مقاله بنام مونیز نوشته است. البته دو مونیز داریم. امثال آقای سمبازن که طرفدار اکنون‌گرایی است، می‌گوید می‌توان از مونیز شافر استفاده بکنیم و گراندینگ در زمانی هم داشته باشیم؛ یعنی می‌توانیم گراندینگ را به زمان بسط بدهیم.

طبق مونیزم اولویتی تنها یک هویت بنیادین در جهان وجود دارد. آقای شافر می‌گوید یک فاندامنتال وجود دارد و آن، خود جهان است. جهان است که پارت‌ها و اجزاء خودش را گراند می‌کند.

این هویت مبانی وجودشناسی را برای تمام اشیاء انضمامی مشتق جهان را فراهم می‌کند. جهان، تمامی اجزاءش را گراند می‌کند. اگر این‌طور باشد، در هر زمان اجزای زمانی را گراند می‌کند، پس باید به صورت در زمانی، اجزاء زمانی (منظورم تمپرال پارت است) داشته باشیم.

اگر هم قبول نداشته باشید که جهان مملو از اجزاء زمانی ست (چون بعضی‌ها قبول ندارند جهان تمپرال پارت دارد) ولی قبول دارید که مملو از هویتی است که خود، اجزاء خاص جهان‌اند؛ مثل میز و صندلی که خودشان اجزاء زمانی دارند و جهان به صورت «در زمانی»، این اجزاء زمانی را گراند می‌کنند. پس می‌توان مفهوم گراندینگ را به «در زمانی» هم تعمیم داد.

چون گفته بودند ما گراندینگ در زمانی نداریم؛ اما آقای سمبازن گفته بود که می‌شود استفاده کرد. البته معلوم نیست که شافر این را قبول کرده باشد.

حالا براساس این توضیحات می‌گوییم که بنیادین مشتق هم‌زمانی چطور هست؟ بنیادین و مشتق هم‌زمانی در واقع چهار قسم است؛ مثلاً اگر فرض بکنیم همین سب (اگر به عنوان یک فاندامنتال باشد)، الآن بر ذرات خودش گراند می‌شود. یا مثلاً اگر اترنالیست باشیم در جمع‌های گذشته، همان دایناسورها که مثال معروفی است می‌گویید، دایناسورها بر ذرات خودشان گراند می‌شوند که ذرات بنیادین باشند.

حالا طبق این حرف، در واقع این‌طور تقسیم‌بندی می‌کنیم و توضیح می‌دهیم.

هم‌زمانی یعنی بنیادین مشتق هم‌زمانی در زمانی. می‌گوییم ایکس هم‌زمانی است. ایکس بنیادین است، یعنی اگر ایکس در زمان تی واقع شده باشد، آنگاه هیچ‌چیز در تی به صورت هم‌زمانی، ایکس را گراند نمی‌کند. ایکس مشتق است یعنی اگر ایکس در تی واقع شده باشد، آنگاه چیزی در تی به صورت هم‌زمانی ایکس را

گراند می‌کند؛ مثل سیب. اولش می‌شود ذرات، نسبت به سیب می‌شود: بنیادین. خود سیب می‌شود مشتق به صورت در زمانی. همان مثال پنیرها هم هست. حفره‌های پنیر، هم‌زمان بر خود پنیر گراند می‌شوند. در زمانی هم این‌طوری است: ایکس بنیادین است یعنی اگر ایکس در زمان تی واقع شده باشد، آنگاه ایکس: یک، بنیادین اس است؛ دو، هیچ‌چیز در زمان تی استار وجود ندارد به‌طوری‌که تی استار با تی باشد؟ البته باید بگوییم نباشد اینجا و به‌نحوی باشد که به صورت هم‌زمانی ایکس را گراند کند. این قسم بنیادین، مطلق است. مثالش هم همان مثالی است که گفتیم از شافر می‌شناسیم. ایکس مشتق است یعنی اگر ایکس در زمان تی واقع شده باشد، آنگاه چیزی در تی استار وجود دارد به‌طوری‌که تی با تی استار نیست و به‌نحوی است که به صورت در زمانی ایکس را گراند می‌کند.

حالا، صورت‌بندی اکنون‌گرایی اولویتی بر اساس گراندینگ. اکنون‌گرایان اولویتی که می‌گویند چیست؟ آنها می‌گویند به صورت بنیادین تنها هویت «اکنون» وجود دارد و گرچه هویت گذشته و آینده هم هستند اما فقط هویت اکنون گراند می‌شود. این جوری می‌شود:

الف) تنها هویت اکنون به صورت بنیادین وجود دارد و هویت گذشته و آینده، هویت مشتق هستند و بر هویت اکنون گراند می‌شوند. حالا با تمایز اکنون گراندینگ هم‌زمانی در زمانی صورت‌بندی اصلی‌اش این جوری می‌شود:

1) تنها هویت حال به صورت بنیادین در زمانی وجود دارند و هیچ هویت اکنون مشتق در زمانی نیست، البته شاید باشد و هست مثلاً مشتق اسم می‌تواند باشد ولی مشتق در زمانی دیگر نیست.

2) تمام آن هویت گذشته و آینده، بنیادین هم‌زمانی و یا (هر دو تا درست است) مشتق هم‌زمانی در زمانی هستند که به اکنون گراند می‌شوند. در واقع تفاوت اکنون‌گرایی محض (من می‌گویم محض شاید محض درست نباشد) معروف به سیروزپرتینست‌ها هستند در مقابل پرتی پرتینست‌ها. در اولی یعنی وان بی اکنون‌گرایان محض، یک بی را قبول دارند می‌گویند بله، ما این را قبول داریم که هویت را به صورت بنیادین در زمانی وجود دارند و هیچ هویت اکنون هم به صورت مشتق در زمانی نیست. چون دغدغه‌شان صادق‌سازی گزاره‌هایی که مربوط به گذشته هست لذا یک را قبول دارند اما دو، یک چیزی هست که آنها قبول ندارند یعنی ادعای جدیدی هست که اکنون‌گرایان اولویتی قبول دارند و طبق آن نه تنها اکنون گزاره‌های مربوط به گذشته صادق می‌گردند بلکه این ایده، وجود آنها را هم گراند می‌کند.

یک مقاله‌ای بیگلو در 1996 نوشته بود پرپریتست and پراپرتیست. این مقاله خیلی هم مهم است که همان ابتدا می‌گوید من پرزنتیست محضم یعنی هیچ جهان اترنالیستی را قبول ندارم و استدلال می‌کند. چون دغدغه‌اش این است که پرزنتیستها یا اکنون‌گرایان که چند تا اشکال به آنها می‌شود.

مثلاً یکی از مهم‌ترین اشکالات آنها همین بحث صادق‌سازی گزاره‌های مربوط به گذشته است. یعنی اینکه مثلاً من می‌گویم ارسطو شاگرد افلاطون بود. اگر شما می‌گویید تنها هویت بنیادین الآن وجود دارند، این جمله ما در اینجا صادق‌ساز ندارد، نه افلاطونی هست و نه ارسطویی و آن وقت شما به چی دارید ارجاع می‌دهید؟! چون دغدغه بیگلو صادق‌سازی هست و دغدغه آنها را چه طور باید توجیه کرد؟ او یک اکنون‌گرای محض است و یک بی را قبول دارد اما دوی بی را قبول ندارد.

اما اکنون‌گرایان اولویی می‌گویند ما هم یک بی را قبول داریم و هم دوی بی را قبول داریم. این از صورت‌بندی بیسیک اولیه در اکنون‌گرایی اولویی و گراندینگ بود.

حالا از همین جا می‌شود استفاده کرد که اکنون‌گرایی اولویی شبیه مونیسم شافری است. یعنی همان‌طور که گفتم شافر می‌گوید فقط یک فاندامنتال وجود دارد و آن، خود جهان است که همه چیز را به نحو در زمان گراند می‌کند. اکنون‌گرایان اولویی هم می‌گویند تنها هویت اکنون در زمانی هستند و گذشته و آینده را گراند می‌کنند. ما اینقدر در مورد بنیادین در زمانی یا فاندامنتال دی یا دایکرانیک فاندامنتال صحبت کردیم.

ما چند پرسش داریم که معمولاً اکنون‌گرایان اولویی به آن پاسخ می‌دهند. آقای بیگلو در همان مقاله‌اش از واژه تنسپراپرتی استفاده می‌کند و می‌گوید تنسپراپرتی‌ها (یا ویژگی‌های زمانی) ویژگی‌هایی هستند که جهان همیشه آنها را دارد. او در مقاله‌اش مفصل از همین تنسپراپرتی‌ها استفاده می‌کند و می‌گوید اگر ما تنسپراپرتی‌ها را به میدان بیاوریم می‌شود صدق گزاره‌های گذشته را هم در واقع تبیین کرد.

حالا مثالی که در تنسپراپرتی می‌زند این است که اینچنین‌بودگی جهان که دایناسورها وجود داشتند یا این چنین ویژگی جهان که رباتها وجود خواهند داشت. این چنین‌بودگی یک ویژگی است که اکنون جهان این را دارد. اینچنین‌بودگی جهان که دایناسورها وجود دارند این یک ویژگی است. این ویژگی را اکنون جهان دارد. یک گزینه این است که بگوییم تنسپراپرتی‌های بیگلو که الآن توضیح دادم است. چون ایشان اکنون‌گرای محض است و قایل به گراندشدن گذشته و هم حال و آینده نیست. پس تنها تنسپراپرتی‌هایی که او معرفی می‌کند برای صادق‌سازی مهم است و کاربرد دارند.

استاد طالقانی: بیشتر توضیح می‌دهید که گذشته چطور بر حال گراند می‌شود؟

جواب: ببینید در اکنون چی هست؟ آفری که در اکنون می‌دهند تنسپراپرتی‌ها هستند. اگر تنسپراپرتی‌ها را بعنوان فاندامنتال دی قبول کنیم، این تینزپروپرتیها دو مدل هستند: یک مدلی که بیگلو به اینکه صدق گزاره‌های گذشته در آینده در واقع توجیه کند گفت چطور آنها صادق می‌شوند؟ توسط همین تنسپراپرتی‌های اکنون جهان فاندامنتالهای دی را به تنسپراپرتی‌های اکنون جهان تبدیل کرد.

استاد طالقانی: مثلاً دیروز من از سفر بازگشتم. این داریو(مشتق است) و دیگر فاندانتال نیست یعنی مشتق بنیادی نیست ولی وجود دارد این واقعیت مربوط به گذشته، الآن وجود دارد نه اینکه قبلاً وجود داشت چیزهایی که وجود دارند طبق اکنون‌گرایی، آن قبلی‌ها ناپود می‌شوند. حالا این ایده‌ای که قابل ارائه است می‌خواهد بگوید آن چیزهایی که مربوط به گذشته است و دمام از حال به گذشته می‌پیوند معدوم نمی‌شود آنها موجودند اما روی پای خود نمی‌ایستند بلکه روی وضعیت حال گراند می‌شود. یعنی روی الآن سوار می‌شود.

نتیجه: اگر اکنونی وجود نداشته باشد نتیجه‌اش این می‌شود اگر اکنونی وجود نداشته باشد حقایق مربوط به گذشته وجود ندارد چنانکه حقایق مربوط به آینده هم وجود ندارد؛ اما در حال حاضر که اکنونی وجود دارد پس هم حقایق مربوط به گذشته وجود دارند و هم احیاناً حقایق مربوط به آینده. من فعلاً بحثم مربوط به حقایق مربوط به گذشته است. چون اکنون وجود دارد، حقایق مربوط به گذشته وجود دارند. سؤال این است که یعنی چه گذشته دارد گراند می‌شود روی الآن؟ شهودی به نظر می‌رسد که وارونه است! یعنی الآن دارد روی گذشته یا آینده دارد سوار می‌شود روی گذشته. نه اینکه گذشته سوار می‌شود روی الآن!

استاد ایمانی‌کیا: من فکر می‌کنم این دو نکته آخری که فرمودید الآن سوار می‌شود بر گذشته یا آینده بر آن، ذهن من رفت به جهان‌های اترنالیستی یا به جهان‌های گرین بلاکتیوری. بله اگر کسی آن طوری باشد آن حرف را می‌زند و گرنه کسی که اکنون‌گرایی اولییتی است این حرف را نمی‌زند. می‌گوید چطور توجیه کنیم من از سفر برگشتم درسته می‌خواهید بگویید این گزاره چه طور صادق می‌شود. آفری که اکنون‌گرایان اولییتی می‌دهند این است می‌گویند اکنون را در نظر بگیرید جهان همین اکنون این ویژگی را دارد یا نه؟ کدام ویژگی را؟ اینکه شما دیروز از سفر برگشتید این یک ویژگی مهم است. جهان این را اکنون دارد یا ندارد؟ اکنون جهان این ویژگی که شما از سفر برگشته‌اید را دارد. پس اگر دارد گراند می‌کند. یعنی این ویژگی خیلی مهم است تنسپراپرتیهای بیگلوبی همین است.

اما فرق بیگلو با امثال بالون یا بکویم کمرون آنها می‌گویند اگر ما تنسپراپرتیهای بیگلورا بگیریم با توجه به اینکه بیگلو می‌گوید من اصلاً یک سرریزپرنیستم اصلاً جهان‌های اترنالیستی را قبول ندارم به مشکل می‌خوریم اما اگر نهایتش صدقش را می‌تواند گراند کنند یا تعمیم کنند. اما این آقا یا کسانی که پراتیپرزینت هستند بگویند این ویژگی همان ویژگی است که اکنون‌گرایان اولییتی می‌گویند. این ویژگی که این چنین بود که شما از سفر برگشته‌اید یا برگشتید این ویژگی را اکنون، جهان دارد و همین ویژگی که به صورت فاندانتال هست همیشه هم

فاندامتال هست و دی هم هست، آن چیزی که مربوط به گذشته و یا حتی آینده است را گراند می‌کند بیشتر از این را من دیگر نمی‌توانم توضیح دهم.

استاد طالقانی: این ویژگی را اکنون جهان دارد یا این ویژگی را زمان اکنون دارد این ویژگی‌های گذشته و آینده را زمان کنونی دارد ایده این است؟ جهان در زمان کنونی؟

استاد ایمانی‌کیا: بله می‌توانید بگویید جهان در زمان اکنون مشکلی ندارد.

استاد طالقانی: اگر چنین چیزی بگوییم بی‌معنا می‌شود. ولی اگر بگویید جهان کنونی چنین ویژگی‌هایی دارد پذیرفتنی است؛ ولی بحث بر سر این است که پرنیتست دیدگاهی است در مورد خود زمان یا دیدگاهی است در مورد هویت زمان؟

استاد ایمانی‌کیا: در مورد هویت زمان.

استاد طالقانی: درحالی که خیلی جاها وقتی توضیح می‌دهند می‌گویند اینها دیدگاه‌هایی است در مورد نیچر زمان و این تعبیر درست نیست.

استاد ایمانی‌کیا: اشکالی ندارد. شما زمان را نمی‌توانید از اشیاء زمان جدا کنید اگر فوردایمرشونالیز باشید چطور می‌توانید اینها را جدا کنید؟ شما چرا زمان را جدا می‌کنید از جهان کنونی؟

استاد طالقانی: پس این طور مطرح می‌کنم که این اکنون‌گرایی تقدیمی (به تعبیر شما) ایده‌اش این است که فکت‌های (واقعیت‌های) مربوط به گذشته، سوار می‌شوند روی واقعیات مربوط به اکنون. نه اینکه ویژگی‌های زمان کنونی هستند. تنسپراپرتیهای کنونی فاندامتال هستند و تنسپراپرتیهای گذشته، درایو هستند و گراند می‌شوند روی اینها.

استاد ایمانی‌کیا: اصلاً این نیست. ویژگی تنسپراپرتیهاست از نظر اینها که به صورت فاندامتال در اکنون جهان وجود دارند. اصلاً تنسپراپرتیها در گذشته نیستند در گذشته فاندامتال‌های اس و درایوتیوهای اس هستند یعنی همان ذرات و همان دایناسورها که مثلاً دارند روی ذرات گراند می‌شوند هستند و امثال اینها. ولی تنسپراپرتیها فقط و فقط مخصوص به جهان کنونی است حالا تعبیر بهتر از این نمی‌توانم بگویم.

استاد طالقانی: پس آن چیزی که اساس و گراند است تنسپراپرتی‌های فعلی و کنونی است و آن چیزی که رویش سوار می‌شود حقایق مربوط به گذشته است. پس رلاتا یا طرف‌های مربوط به گراندینگ می‌شود تنسپراپرتیهای اکنون (که یک طرفه و اساس است) و حقایق یا فکت‌های مربوط به گذشته که روی این سوار می‌شوند آیا تعبیر شما این است؟

استاد ایمانی کیا: بله همین است. خدمت شما گفتم کسانی که تنسپراپرتیها را بعنوان فاندامنتال گفتند پیشنهاد می دهند اصراری ندارند. شما ممکن است بگویید فاندامنتالهای دی اینها نیستند می توانید یک آفر جدید بدهید اصراری نیست ولی گفتند بهتر است این طوری تعبیر کنید. هنوز من گذر زمان را توضیح ندادم.

گذر زمان: این بحث مشکل همه کسانی است که در آنتولوژی زمان دارند کار می کنند. من بقیه را هم نیاوردم چون خود پرزینتها هم تقسیم می شوند به اسپایتلای تئوری و ارسزسایزتئوری که یکی اش هم مال همین اکنون گرایی اولویتی است که ما اینجا فعلاً بحث می کنیم.

دو تا انگیزه هست که اکنون گرایان اولویتی استفاده می کنند دو تا موتیویشن هست که اینها برای دفاع اکنون گرایی اولویتی به کار می گیرند.

یک انگیزه که اینها معتقدند اکنون گرایی (ضمناً انگیزه‌ها همان انگیزه‌های اکنون گرایی محض است) آنها دو تا انگیزه دارند که از انگیزه‌های شان دفاع می کنند اکنون گرایی نسبت به رقیبهایش بهتر است. می خواهد بگوید ما در جهت دفاع از نظریه‌های خودمان از همان انگیزه‌ها استفاده می کنیم.

انگیزه اول اینکه اکنون گرایی شهودات متعارف ما را نسبت به زمان بهتر برآورده می کند. البته بحث شهود هم واقعاً یک جریانی در فلسفه تحلیلی است که هر جا می خواهند یک دلیلی بیاورند می گویند هذا اول الکلام که شهود ما زودتر ... شهودات یک بحث معرفتی و خیلی هم جدی است زیبرمن، مریکس، مارکوسیان، تلنت و... . مارکوسیان اصلاً یک مقاله دارد که چاپ شده زیبرمن یک تبیینی کرده گفته چطور این اکنون گرایی در واقع شهودات ما را پشتیبانی می کند. شهود بر دو قسم است: پرتی و ریلتی. شهود همترازی یا پرتی چیست؟ یعنی گذشته حال و آینده از نظر متافیزیکی برابر نیستند و زمان حال چیز خاصی نسبت به آن دو دارد که ویژه خودش می باشد. می گویند اسپشالتینگی دارد. عبارتشان همین است. درحقیقت این توضیح ناهمترازی بود در ی زمان. به نظر می رسد گذشته و آینده مثل الآن واقعی‌اند؛ اما اکنون واقعی‌تر است از گذشته و آینده. دو تا شهود اینها می شود گذشته و آینده واقعی‌اند ولی اکنون واقعی‌تر است. اشکال اینجاست که هر دو واقعی‌اند ولی ناهمتراز. این انگیزه اول اینها ادعایشان این است که اترنالیسیم و بلوک فزاینده، شهود اول را اشباع می کند. بله، فزاینده نیستند؛ اما دومی را قبول ندارند. او می گوید این شهود را اشباع نمی کند این شهود ما را فقط اکنون گرایی اولویتی یا اکنون گرایی اشباع می کند که آنها اشباع نمی کند.

انگیزه دوم دفاع از اکنون گرایی، ملاحظات کم‌مؤنگی است که این هم بحثش دامنه دار است. ما هزینه آنتولوژیکال را هرچه کمتر بدهیم بهتر است. یعنی هرچه آنتولوژی مان را خلوت بکنیم بهتر است پس چرا اینقدر شلوغش بکنیم. مثلاً ما اگر اترنالیسیم بشویم قائلیم که جهان‌های گذشته، حال آینده و... وجود دارد. می گویند هرچه که شما آنتولوژی را خلوت‌تر کنید بهتر است.

اکنون‌گرایان به این انگیزه که به آن می‌گویند: ملاحظات کم‌مؤنگی یا کانسی‌گریشن. در متافیزیک هر تئوری که رده کم‌مؤنگی را در پیش بگیرد به عنوان مبنایی برای ترجیح آن نسبت به رقیبان در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل اکنون‌گرایی را می‌توان رجحان داد. اما چه نوع کم‌مؤنگی‌ای؟ آقای تلنت نمی‌دونم کم‌مؤن هست یا الآن یادم رفته، یک مقاله‌ای دارد که ملاحظات کم‌مؤنگی را تقسیم می‌کند و می‌گوید: این صرفه‌جویی‌ها دو مدل هستند گاهی صرفه‌جویی کیفی هست و گاهی کمی است. یعنی کوان تیتوز پارسیمونی و کوالتی پارسیمونی که حالا ما کوانت و کوال داریم. اکنون‌گرایی توسط این اصل، اکنون‌گرایان می‌گویند که این اصل آنها را ساپورت می‌کند.

نکته پایانی اینکه اگر چه انگیزه‌های پرزنتیست برای توجیه اکنون‌گرایی اولویتی مفیدند اما نباید تصور کرد این انگیزه‌ها خود عاری از اشکالند که واقعاً اشکالاتی به آن شده نکته اساسی این است که اکنون‌گرایی اولویتی خوب است در کنار دیگر نظریات آنتولوژی زمان، مورد توجه جدی قرار بگیرد.